



گونه‌شناسی شبکه منطقه‌ای افغانستان و تأثیر آن بر پایداری امنیت

پوهنیار جواد امیری*

چکیده

باتوجه به روند جهانی شدن و اهمیت ارتباطات، پیوندها و گسترش منطقه‌گرایی نوین که باعث تغییر در مباحث مربوط به نظم و امنیت به خصوص در سطح منطقه‌ای آن شده‌اند، نیاز است تا دولت‌ها به‌عنوان واحدهای اصلی سیستم بین‌الملل، با رویکرد جدید در پی غلبه بر این چالش‌ها باشند. کشور افغانستان به‌عنوان یک واحد نظام بین‌الملل، زیرمجموعه چندین نظام تابعه یا منطقه (آسیای میانه، غربی و جنوبی) است که از زمان رونق منطقه‌گرایی و نظم‌سازی منطقه‌ای در نیم قرن اخیر، نه‌تنها که در هیچ‌یک تعریف نشده، بلکه همواره متأثر از چالش‌ها و مسائل امنیتی آن‌ها بوده است. سؤال اصلی پژوهش این است که شبکه منطقه‌ای افغانستان چه تأثیری بر پایداری امنیت در این کشور دارد؟ در این پژوهش به صورت «مطالعه موردی»^۱ با تقدم نظریه از روش کیفی (توصیفی-تحلیلی) استفاده شده و با نگرش کلی شبکه به تبیین و توضیح موضوع می‌پردازد. برای گردآوری داده‌ها نیز منابع کتابخانه به کار رفته است. یافته‌ها نشان می‌دهند که شکل‌گیری شبکه منطقه‌ای افغانستان به صورت کامل نیست، ارتباطات در آن ترجیحی با انشقاق بالا و دینامیک قدرت فعال و خوشه‌ای است. نهایتاً این ساختار سبب ناپایداری و شکنندگی امنیت در آن شده است.

واژگان کلیدی: شبکه^۲، شبکه منطقه‌ای^۳، امنیت پایدار^۴، افغانستان

* کدر علمی پوهنتون غالب هرات

- 1) Case-study Method
- 2) Network
- 3) Regional Network
- 4) Sustainable Security

مقدمه

منطقه‌گرایی روندی است که هم‌زمان با پیدایش نظام بین‌الملل به وجود آمده و فرایند ادغام و همگرایی در واحد بزرگ‌تر، جریانی همیشگی حاصر در طول تاریخ سیاسی بوده است. جنگ جهانی دوم و پیامدهای آن، نظم استعماری و اروپا محور قدیمی را از بین برد و حاصل آن شکل‌گیری سیستم بین‌المللی با نظام دوقطبی بود که هرکدام از قطب‌ها حوزه نفوذ خاص خود را داشتند. از این جاست که منطقه نیز به‌عنوان واحد تجزیه و تحلیل وارد عرصه سیاست بین‌الملل گردید. در نتیجه، یکی از واقعیتهای سیاست بین‌الملل در دوران جنگ سرد رشد خودآگاهی منطقه‌ای می‌باشد. در اینجا سیستم نامتجانس، به خرده سیستم‌هایی تقسیم می‌شد که در آن الگوهای همکاری و کنترل و مدیریت تعارضات بسیار جدی‌تر از سیستم جهانی تلقی می‌گردید (قاسمی، ۱۳۹۶).

منطقه‌گرایی به‌عنوان تجلی و نمود همکاری بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم در اروپا آغاز شد و به تدریج تا اواخر قرن بیستم این روند در دیگر نقاط جهان مانند آمریکای لاتین و آسیای جنوبی و جنوب شرقی، آسیای میانه، آفریقا، خاورمیانه و ... گسترش یافت. با توجه به محدودیت‌های ساختاری بر مناطق و سازمان‌های منطقه‌ای در نظام دوقطبی با سیطره نگرش‌های رئالیستی، پایان این دوره، فرصت‌ها و امکانات جدیدی را برای تثبیت، تقویت و توسعه منطقه‌گرایی به خصوص در موج‌ها و اشکال نوین در سایر مناطق جهان فراهم ساخت (کولایی و سازمند، ۱۳۹۰). گسترش منطقه‌گرایی نوین همراه با روند سریع جهانی شدن و اهمیت ارتباطات و پیوندها، باعث تغییر در مباحث مربوط به نظم، امنیت و پایداری آن‌ها به خصوص در سطح منطقه‌ای آن، شده‌اند. از این رو نیاز است تا دولت‌ها به‌عنوان واحدهای اصلی سیستم بین‌الملل، با رویکرد جدید در پی غلبه بر این چالش‌ها باشند.

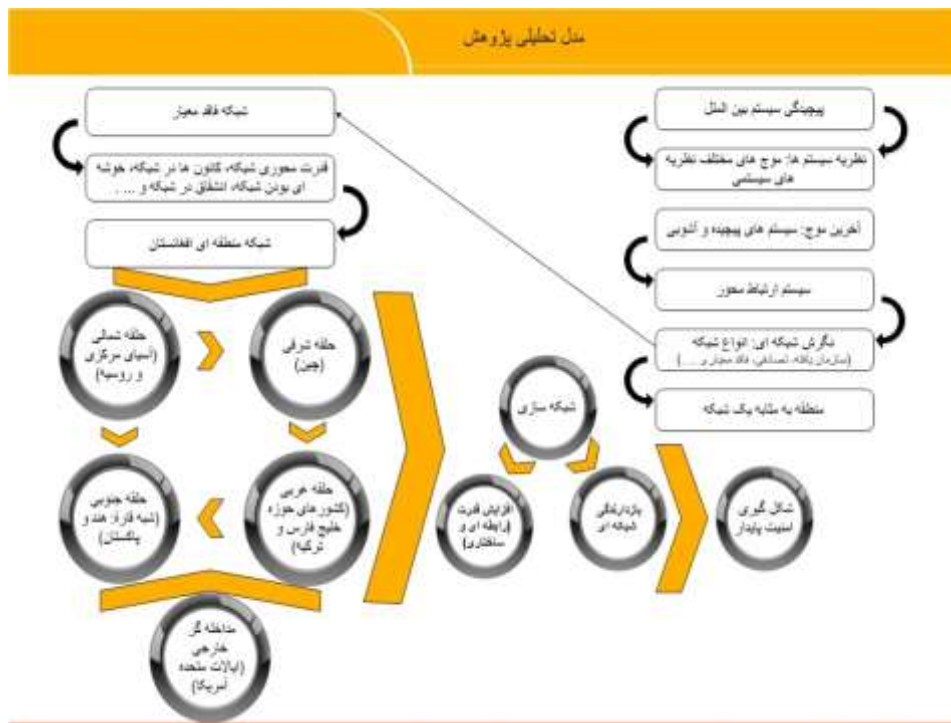
کشور افغانستان به عنوان یک واحد سیستم بین‌الملل، زیرمجموعه چندین سیستم تابعه یا منطقه (آسیای میانه، غربی و جنوبی) است که از زمان رونق منطقه‌گرایی و نظم‌سازی منطقه‌ای در نیم قرن اخیر، نه تنها که در هیچ‌یک تعریف نشده، بلکه همواره متأثر از چالش‌ها و مسائل امنیتی آن‌ها بوده است. در قرن بیستم پس از دروره گذار بزرگ (دو جنگ جهانی) و دوره نظم جنگ سرد، علی‌رغم این که افغانستان اعلام بی‌طرفی کرد، اما با شکل‌گیری نظام دوقطبی به صحنه عملیات قدرت‌های بزرگ تبدیل شد. همسایگی با یکی از قطب‌ها (شوروی) و هم‌مرز بودن با کشورهای متحد منطقه‌ای بلوک دیگر (پاکستان و ایران)، افغانستان را در نوار شکننده جیواستراتژیکی دو ابرقدرت قرار داد (کوهن، ۱۳۸۷). درک نادرست از فرایند ساختاری نظام بین‌الملل و عدم اجماع نخبگان سیاسی افغان در حفظ سیاست بی‌طرفی و افتادن در دامان کمونیسم، باعث شد تا پای روس‌ها به این کشور باز شود. با کودتاهای خونین حزبی، تشنجات شدید مرزی و اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی، از استقلال سیاسی و امنیت آن روزبه‌روز کاسته شد تا جایی که در جنگ‌های داخلی و از هم‌گسیختگی اجتماعی غوطه‌ور گردید. در دوران گذار پس از نظم جنگ سرد و ناکامی افغانستان در ایجاد ثبات سیاسی و ادغام در یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای و هم‌چنین چنددستگی و ضعف مجاهدین افغانستان و نوپایی جنبش طالبان، زمینه‌ساز مداخله کشورهای منطقه‌ای شد.

با فروپاشی شوروی، ایالات متحده تبدیل به هژمون جهان شده و اکثر نقاط دنیا در گستره جیواستراتژیکی این کشور قرار گرفت. وقوع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ همراه با سیاست نظم نوین جهانی و تعریف هژمون از نقاط جیوپولتیکی و حساس و مبارزه با مسائل امنیتی در گستره جیواستراتژیکی خود، افغانستان بار دیگر مورد هجوم قدرت‌های بزرگ قرار گرفت و مسئله امنیت و استقلال سیاسی همچنان گریبان‌گیر آن باقی ماند. براین اساس به صورت خلاصه می‌توان گفت که افغانستان در رقابت بین قدرت‌های بزرگ و تحولات جیوپولتیکی در نظام‌های مختلف تاریخ، همواره کانون توجه قدرت‌های بزرگ قرار گرفته

است و آن‌ها همواره با ابزاری چون اتحاد و ائتلاف، جنگ و کودتا و پایگاه‌سازی در این کشور اهداف و منافع منطقه‌ای و جهانی خود را دنبال می‌کردند. به‌نحوی که همیشه استقلال سیاسی و امنیت ملی افغانستان مورد تعرض قرار گرفته است. از این رو، افغانستان به‌عنوان عضوی از سیستم آنارشیک بین‌الملل برای تأمین امنیت و اصل بقای خود نیازمند مدل‌های بومی (مخصوص کشور افغانستان با توجه به منطقی و ساختار جیوپولیتیکی) در این سیستم است. از آن‌جا که شبکه منطقه‌ای افغانستان از جایگاه و حساسیت بالایی در منطقه و جهان برخوردار است، لذا بررسی ویژگی‌های ساختاری آن دارای اهمیت است. بدیهی است که با مشخص شدن تأثیر ساختار شبکه منطقه‌ای افغانستان بر پایداری امنیت آن، می‌توان با شناخت بهتر ویژگی‌های ساختاری و نوع تهدیدات و فرصت‌های این شبکه، با آمادگی کامل‌تری به حل مسائل امنیتی ناشی از آن و پایداری امنیت در آن پردازیم. بدون شک فضای ناامن، شکننده و آنارشیک حاکم بر نظام بین‌الملل، مسئله بقا و امنیت را برای کشورها به‌عنوان شاخص اصلی در اولویت تمام منافع آن‌ها قرار می‌دهد. همان‌طور که در بررسی اهداف ملی دولت‌ها می‌توان به بالا بردن وضعیت امنیتی خود و توسعه اقتصادی و فرهنگی به‌دنبال آن، در مقابل هرگونه تهدید، تهاجم و تجاوزطلبی بیگانه‌گان در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اشاره کرد.

در ساماندهی پژوهش با توجه به فرضیه مطرح شده آن، ابتدا ادبیات موضوعی مرتبط با موضوع پژوهش بررسی می‌گردد. سپس ادبیات مفهومی و چارچوب نظری تعریف و مشخص می‌شود، در قدم سوم از شبکه منطقه‌ای افغانستان توصیف منطقی جهت دستیابی به گونه‌شناسی آن صورت گرفته و در قدم چهارم با توجه به یافته‌های پژوهش و درک درست از محیط استراتژیک کشور، شبکه منطقه‌ای آن ترسیم و در نهایت میزان تأثیرگذاری این شبکه بر پایداری امنیت در کشور افغانستان تبیین و نتیجه‌گیری و پیشنهادات مطرح می‌گردد. به هر روی، هدف اساسی این پژوهش گونه‌شناسی شبکه

منطقه‌ای برای افغانستان براساس منطق جیوپولیتیکی آن جهت پایداری امنیت این کشور است. براساس تحلیل نظری ابعاد و مؤلفه‌های دو متغیر «شبکه منطقه‌ای» و «امنیت پایدار» می‌توان مدل مفهومی زیر را (شکل ۱) مبنای تبیین رابطه متغیرهای پژوهش دانست.



شکل (۱) (مدل مفهومی: رابطه شبکه منطقه‌ای افغانستان و امنیت پایدار آن)

منبع: مدل از نگارنده

۱. بررسی ادبیات تحقیق

بی‌تردید هیچ پژوهشی در خلأ و بدون ارتباط با سایر مطالعات انجام نمی‌شود و تصمیم بر آن است که در این بخش به نحوی پیوند پژوهش با سایر پژوهش‌ها نشان داده شود. اساساً پژوهشی نیز درخور توجه است که ادامه‌دهنده راهی باشد که دیگران پیموده

اند و خود نیز مبنای کارهای بعدی پژوهشگران آتی قرار گیرد. در خصوص موضوع این پژوهش می‌توان از آثار متعددی نام برد.

کتاب «**نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای**» از دکتر فرهاد قاسمی؛ وی بیان می‌کند که در مطالعات منطقه‌ای مفهوم منطقه با عنوان موضوع اصلی آن در بعد نظریه‌پردازی دچار خلأ نظری کارآمد است (فاقد طرح مفهومی و نظری برای مطالعه). بر این اساس نویسنده در فصل دوم کتاب با عنوان ضرورت تحول نظری در حوزه مطالعات منطقه‌ای، با طرح نگرش نوین شبکه‌ای در مورد چگونگی شکل‌گیری شبکه‌ها، انواع آن‌ها، دینامیک‌های شبکه، ادغام، همگرایی و بسیاری از ویژگی‌های دیگر پرداخته است (قاسمی، ۱۳۹۶).

باری بوزان در کتاب «**چارچوب تازه برای تحلیل امنیت**» بر رویکرد منطقه‌ای امنیت تأکید می‌کند. وی معتقد است که در جهان پس از جنگ سرد، روابط بین‌الملل شاهد سطوح به‌مراتب بالاتری از منطقه‌ای شدن است و مناسبات امنیتی بین‌المللی بیشتر سرشتی منطقه‌ای پیدا کرده است و مناطق در مقایسه با گذشته دست بازتری برای سامان دادن به امور خودشان پیدا کرده‌اند. از نظر وی ترس‌ها، تهدیدها و احساسات مشترک واحدها و تعاملات آن‌ها است که مجموعه امنیتی را به وجود می‌آورد. از نظر وی نقطه قوت این نظریه این است که توجه ما را از امنیت ملی و امنیت جهانی به عنوان دو حد نهایی امنیت به سمت امنیت منطقه‌ای که عرصه تعامل این دو حد و محل وقوع بیشتر اقدامات است معطوف می‌سازد. (بوزان و همکاران، ۱۳۹۲)

ادوارد ای آذر و چون این مون در کتاب «**امنیت ملی در جهان سوم**» بر این مسئله تأکید دارند که استفاده از الگوها و مدل‌های امنیتی کشورهای غربی برای کشورهای جهان سوم مناسب نیست و این کشورها باید به دنبال مدل‌های امنیتی بومی باشند؛ زیرا مدل‌های اروپایی و غربی هیچ‌گونه توجهی به ساختارهای سیاسی، توسعه‌نیافتگی اقتصادی و شکاف‌های قومی و مذهبی و اجتماعی در این کشورها ندارند. پس به همین علت

برداشت‌های شمالی از امنیت ملی برای جنوب کاربردی ندارد. آن‌ها معتقدند انباشت، حفظ و توسعه نیروی نظامی علاج همه مشکلات نیست، زیرا آسیب‌پذیری‌های کشورهای جنوب (جهان سوم) سبب می‌شود که ما به طیف وسیع‌تری از موضوعات توجه کنیم... دیگر این که تکنیک‌های مدیریت امنیت ملی از غرب نابخردانه است زیرا باید مشکلات، الزامات و منابع کشور را هم در نظر گرفت. این کتاب از یک سو بر غیرکاربردی بودن رهیافت‌های امنیتی غربی بر جوامع جهان سوم تأکید دارد و از سوی دیگر در مجموع مدل و الگوی هم ارائه نمی‌دهد و فقط یادآور می‌شود که باید به عوامل داخلی مثل انسجام سیاسی-اجتماعی و عوامل خارجی مثل محیط امنیتی توجه کرد (ای آذر و این مون ۱۳۹۴)

ناصر ثقفی عامری در مقاله با عنوان «چشم‌انداز صلح و ثبات در افغانستان» به مقوله ثبات و امنیت در افغانستان پرداخته است. نویسنده برای تحلیل امنیت در افغانستان از بعد منطقه‌ای به این موضوع نگریسته و تأکید دارد که آنچه روندهای امنیتی در افغانستان را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد رقابت‌های منطقه‌ای میان هند- پاکستان و عربستان-ایران و ایران- آمریکا در افغانستان است. بر همین اساس هم تأکید می‌کند که پایگاه‌سازی آمریکا در افغانستان و استقرار آن‌ها در این پایگاه‌ها بار دیگر افغانستان را به صحنه رقابت‌های جدید سوق خواهد داد. نویسنده به افغانستان و جیوپولیتیک آن نگاه جدایی از جیوپولیتیک جهانی و نقش انفعالی برای آن دارد فارغ از اینکه وی بایک نگاه شبکه‌ای به این مسائل نپرداخته است. (ثقفی عامری، ۱۳۹۱)

محمود واعظی در مقاله‌ای تحت عنوان «بسترها و موانع همکاری بازیگران خارجی در افغانستان» به این مسئله می‌پردازد که چرا علی‌رغم نفع تمامی قدرت‌های ذی‌نفوذ منطقه‌ای و جهانی در وجود ثبات و امنیت در افغانستان، این مسئله منجر به همکاری جمعی برای تأمین امنیت و ثبات در این کشور نشده است؟ در پاسخ ایشان معتقد است که مسائل داخلی و خارجی افغانستان در تمامی ابعاد آن ترکیبی است از منافع بسیاری از

کشورهای منطقه و فرامنطقه، در واقع نقطه تمرکز ایشان بر تعارض منافع بازیگران ذی نفوذ در افغانستان است. برای مثال وی بر تعارض منافع ایران- آمریکا و پاکستان - هند تاکید نموده و در نگرشی انتقادی می‌توان گفت، ایشان در این فرایند دولت افغانستان را بسیار منفعل و بی‌تأثیر در نظر گرفته است حال آنکه حداقل در وهله اول این گرایش دولت مرکزی به سمت هر یک از این رقبا است که می‌تواند باعث تضعیف نفوذ دیگری شود. (واعظی ۱۳۹۱)

۲. مفاهیم و چارچوب نظری

۲.۱. شبکه

شبکه اصطلاحی است که ابتدا در حوزه صنعت و فناوری مورد استفاده قرار گرفت. شبکه‌های فناوری مانند الکترونیسته، راه آهن، فاضلاب و پس از آن، اینترنت همگی با نام شبکه مورد توجه قرار گرفتند. با این حال شبکه را می‌توان نوع خاصی از رابطه پیونددهنده بین مجموعه معینی از افراد، اشیاء یا وقایع تعریف کرد. به عبارت دیگر، شبکه مجموعه‌ای است از حداقل سه نقطه یا گره و تعدادی ارتباط که نشان‌دهنده وجود یا عدم وجود ارتباط میان گره‌هاست که این گره‌ها می‌توانند افراد و یا دیگر بازیگران بزرگ‌تری مانند سازمان‌ها و یا دولت‌ها باشند. در این میان تجزیه و تحلیل شبکه‌ای به جای اینکه صرفاً با این گره‌ها سروکار داشته باشد به بررسی میان این گره‌ها نیز می‌پردازد. در این زمینه سه اصل وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. گره‌ها و رفتارهایشان به هم دیگر وابسته هستند؛

۲. ارتباط میان گره‌ها می‌تواند راهی برای انتقال عوامل مادی (سلاح، ثروت، کالا و یا

بیماری) غیرمادی (اطلاعات، باورها و هنجارها و روندها) باشد؛

۳. الگوهای مداوم از ارتباط میان گره‌ها، ساختارهای را ایجاد می‌کند که آن‌ها می

توانند گره‌ها را تعریف، فعال و حتی محدود کنند.

بنابراین در تجزیه و تحلیل شبکه، شبکه‌ها به‌عنوان مجموعه از ارتباطات میان تعدادی از گره‌ها تعریف می‌شوند (Wasserman and Saust 1994: 4) به نقل از (قاسمی ۱۳۹۶، ۱۴۷). یک شبکه، ارتباط میان مجموعه‌ای از گره‌ها و حلقه‌ها در درون یک واحد است. این ارتباط هم می‌تواند به صورت ساده و هم پیچیده در درون یک واحد اتفاق بیافتد. در همین اواخر مطالعه شبکه به‌طور کلی تبدیل به یک موضوع اصلی پژوهش در سیستم‌های پیچیده شده است (Melanie mitchell, ibid: 4). رویکرد شبکه‌ای مجموعه روابط پایدار را در زمره عواملی می‌داند که سیستم بر اساس آن‌ها شکل گرفته و لایه‌بندی می‌شود. شبکه‌ها شکل‌بندی نوینی به مجموعه عناصر با ویژگی‌های زمانی و مکانی خاص می‌بخشد که تا حدودی بازتاب انواع روابط ایجاد در شبکه بوده و چارچوب مشترکی ارجاعی محسوب می‌گردند. اصولاً در دیدگاه شبکه‌ای نوعی پیوند استراتژیک بین گره‌های شبکه مشاهده می‌شود اما این نوع پیوندها ثابت نبوده و با نوعی از تغییرپذیری همراه است. این امر باعث شده که دیدگاه شبکه‌ای بر این فرض استوار شود که سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها در شبکه‌ای از نهادها ایجاد می‌گردند و این نیز باعث پیچیدگی در این نگرش شده است. نکته دیگر این که ساخت شبکه‌ای در سیستم براساس نوع توزیع قدرت و همچنین میزان ارتباطات بین حلقه‌ها شکل می‌گیرد. دیدگاه شبکه منطقه‌ای بر پیوندها و حلقه‌های ارتباطی میان واحدهای شبکه تأکید دارد. در واقع این الگوی ارتباطی (دوستی، دشمنی و ترکیبی از این دو) هستند که سطح و میزان انسجام اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... را در شبکه‌ها مشخص می‌سازد. در واقع، حداقلی از همگرایی و پیوند میان حلقه‌های شبکه برای ایجاد آن ضروری است. شبکه‌ها انواع مختلفی دارند که عبارت‌اند از سامان‌یافته، فاقد معیار، تصادفی، سلسه‌مراتبی، چرخه‌ای و ... که هر کدام دارای خصوصیات متفاوت از دیگری است. از سوی دیگر با توجه به روند جهانی شدن و مسئله ارتباطات و پیوندها و شبکه‌ای شدن امنیت منطقه‌ای واحدها نیز قاعداً تحت تأثیر نوع شبکه و خصوصیات ساختاری آن خواهد بود (قاسمی ۱۳۸۷).

۲-۲. شبکه‌های منطقه‌ای

در رابطه با عوامل به وجود آورنده‌ی شبکه‌های منطقه‌ای باید به این امر اساسی که شبکه‌ها در چه غالبی مورد بررسی قرار گیرند. به‌طور کلی در سیاست بین‌الملل از دو روش برای تجزیه و تحلیل شبکه‌ها استفاده می‌شود. اغلب یا آن‌ها را به‌عنوان ساختارها و یا به‌عنوان بازیگران لحاظ می‌نمایند. زمانی که به‌عنوان ساختار مدنظر قرار می‌گیرد و به‌صورت یک کل مشاهده می‌شوند و در مقابل منظور از بازیگران واحدهایی به‌صورت مجزا، اما در ارتباط با همدیگر است. این بازیگران می‌توانند در قالب افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها و یا دولت‌ها تعریف شوند. هر شبکه منطقه‌ای که متشکل از مجموعه‌ای واحدهای در حال ارتباط با یکدیگر است، خود متشکل از حوزه‌های راهبردی متمایزی است که در این حوزه‌ها از طریق الگوهای مختلف ارتباطی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و ... با یکدیگر پیوند می‌یابند و در نهایت، مجموع این حوزه‌ها در حال پیوند، شبکه منطقه‌ای را شکل می‌دهند. امروزه به‌دلیل گسترش ارتباطات پیوند میان واحدها و نقاط از حالت صرفاً جغرافیایی خارج شده و فضای ثابت جغرافیایی جای خود را به فضاهای نسبی داده است (قاسمی ۱۳۹۶، ۱۵۰-۱۵۱).

اصلی‌ترین عامل شکل‌گیری شبکه‌ها همین الگوهای مختلف ارتباطی می‌باشند که به وجود شبکه‌ها معنا می‌بخشد. توزیع روابط در درون شبکه دو ویژگی مهم ساختاری را بیان می‌سازد؛ اولین مورد اهمیت مرکزیت گره‌ها در داخل شبکه و دیگری تقسیم شبکه به زیرشاخه‌ها؛ مرکزیت در شبکه بسته به میزان درجه و نزدیکی گره با گره‌های دیگر است. در واقع درجه مرکزیت یک گره از میزان ارتباط آن گره با گره‌های دیگر در درون شبکه آشکار می‌شود. میزان نزدیکی نیز با استفاده از طول مسیر بین یک گره با گره‌های دیگر محاسبه می‌شود. دومین عامل تأثیرگذار بر روند شکل‌گیری شبکه‌ها، عنصر قدرت است. به‌عبارت دیگر، فعل و انفعال در عنصر قدرت، تأثیر مستقیمی بر شبکه‌ها خواهد داشت. از این منظر قدرت دستیابی به منابع نخواهد بود، بلکه قدرت ناشی از موقعیت در

شبکه است. در واقع تمرکز بر اعمال قدرت بوده و موقعیت جغرافیایی آن چندان مهم نخواهد بود. (همان ۱۳۹۴: ۱۶۷)

۳-۲. انواع شبکه‌های منطقه‌ای

در رابطه با انواع شبکه‌ها، تقسیم‌بندی‌های مختلفی وجود دارد. برخی از این شبکه‌ها از نوع رابطه‌ای هستند. در شبکه‌های رابطه‌ای به این موضوع پرداخته می‌شود که چگونه بازیگران در قالب روابط و پیوندهای خاص (مانند اتحادها) سامان‌یافته‌اند. از سوی دیگر برخی شبکه‌ها در قالب نسبت‌های خویشاوندی و شباهت‌ها (مانند شباهت‌های قومی و جغرافیایی) تبیین می‌گردند (Maoz, 2003: p3 به نقل از قاسمی ۱۳۹۰: ۱۵۴) واتر و استروگاتر شبکه‌ها را از بعد سازه‌های آن‌ها نیز دارای دسته‌بندی گوناگونی می‌دانند، که عبارت‌اند از:

۱. شبکه‌های سامان‌یافته و منظم

۲. شبکه‌های تصادفی

۳. شبکه‌های ترکیبی یا فاقد معیار (Watts, 1998: p 440-2) به نقل (قاسمی ۱۳۹۶).

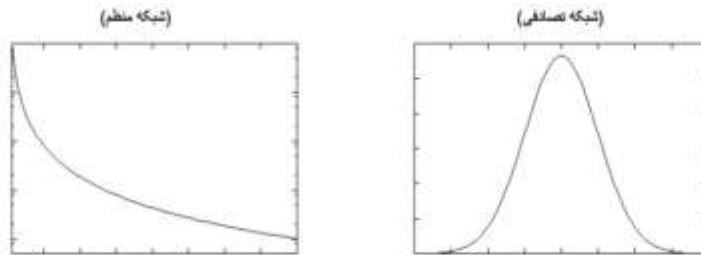
هرکدام از این نوع شبکه‌ها از حیث میزان ارتباط بین واحدها، درجه پیوند گره‌ها در میان حلقه‌ها و در نهایت میزان خوشه‌ای بودن شبکه تفاوت وجود دارد.

الف) شبکه‌های سامان‌یافته و منظم

در این نوع شبکه‌ها ارتباطات ناشی از منافع و مقاصد آگاهانه واحدها است. گره‌ها و نقاطشان به گونه‌ای یکسان توزیع شده و با شمار یکسانی از همسایگان خود در ارتباط می‌باشند. برای نمونه چهار پیوند با چهار همسایه نزدیک برقرار می‌گردد. این شبکه‌ها کاملاً خوشه‌ای می‌باشند. نقاط نزدیک به هم ارتباطات متراکمی با یکدیگر دارند. شبکه‌های تصادفی دارای نقاطی هستند که ارتباط تصادفی با یکدیگر دارند و برخی نیز ممکن است در همسایگی یکدیگر باشند (قاسمی، ۱۳۹۴: ۱۵۴).

ب) شبکه‌های تصادفی

در این نوع شبکه‌ها واحدها ناخواسته درگیر آن می‌شوند و درون آن‌ها پیوند قوی و محکمی میان حلقه‌ها وجود ندارد و شکلی از الگوی نامنظم از روابط پیدا می‌شود. در واقع پیوند میان حلقه‌ها از قاعده و قانون مشخصی پیروی نمی‌کند (M. E. J. Newman, 2003: 156) شکل زیر میزان پیوند میان حلقه‌ها را به خوبی نمایان می‌سازد. همان‌طور که دیده می‌شود در شبکه تصادفی این میزان با فراز و فرودهای بسیاری همراه است.



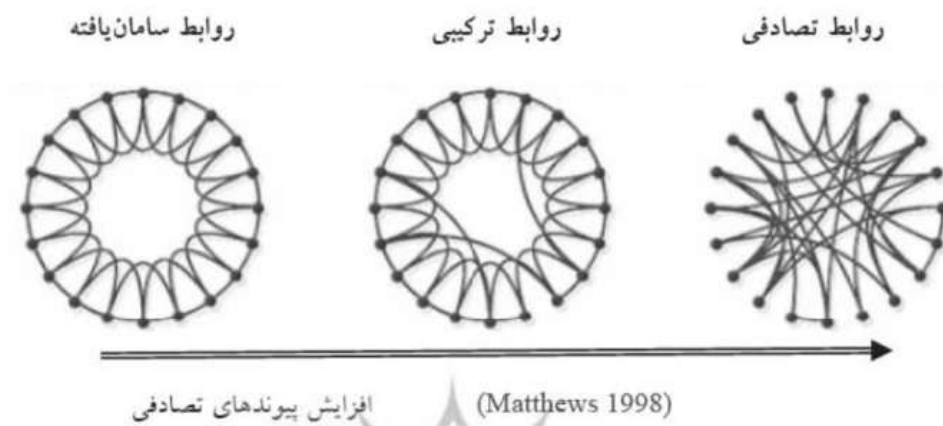
به نقل از Melanie Mitchell, Complex Systems: Network Thinking, 2006, p 6 (A hypothetical power law distribution)

شکل (۲) تفاوت در میزان پیوند میان حلقه‌ها در شبکه تصادفی و منظم

ج) شبکه‌های ترکیبی یا فاقد معیار

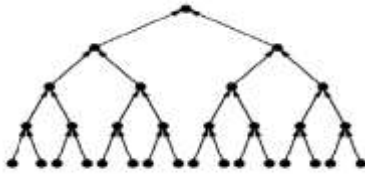
الگوی ترکیبی یا فاقد معیار شبکه‌های هستند که هر دو گونه از روابط شبکه‌های تصادفی و منظم را درون خود جای داده است. در واقع در جهان واقعیت شبکه‌ها نه به صورت کاملاً تصادفی بوده و نه کاملاً سامان یافته و منظم و در نتیجه شبکه‌های وجود دارند که در حد وسط بین آن‌ها قرار گرفته‌اند؛ که از آن‌ها با عنوان شبکه‌های فاقد معیار یا ترکیبی یاد می‌شود. از ویژگی‌های مهم این نوع شبکه‌ها ارتباطات ترجیحی است؛ به این معنا که گره‌های جدید خواهان ارتباط با گره‌هایی هستند که هم‌اکنون به شدت به هم مرتبط می‌باشند. بر این اساس در این شبکه‌ها برخی از واحدها سطح ارتباط پایینی با یکدیگر داشته و برخی نیز ارتباط بیشتر و مستحکم‌تری باهم خواهند داشت.

برخی از پژوهشگرانی چون استوکر نیز از شبکه‌های سلسله مراتبی و چرخه‌ای سخن به میان می‌آورند که در آن‌ها نقاط و گره‌ها به صورت سلسله مراتبی در شبکه سامان یافته‌اند. در شبکه سلسله مراتبی، یک قدرت بزرگ و برتر به عنوان هژمون در رأس شبکه قرار دارد، اما شبکه‌های چرخه‌ای فاقد محور مرکزی است. ارتباطات درون شبکه هم می‌تواند از نوع مثبت و هم از نوع منفی باشند. زمانی که این ارتباطات مثبت است، در واقع روابط از نوع همکاری جویانه و به صورت تعاونی است و در مقابل از نوع منفی آن می‌تواند از دشمنی میان دو واحد در حالت یک رقابت پایدار سخن گفت. ارتباطات درون شبکه

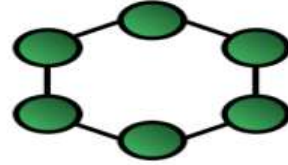


هم چنین می‌تواند به صورت طبیعی و خود به خودی روی داده باشد که در این موارد عواملی مانند جغرافیا، هویت و فرهنگ مشترک دخیل هستند و یا این که این ارتباطات می‌توانند از طریق توافق‌ها، شبکه‌های وابسته به اتحاد و یا از طریق دیگر به دست آیند که در این صورت روابط به صورت خود به خودی به وجود نیامده‌اند (Emilie M. Hafner-Burton, 2009: p7).

(انواع شبکه‌های منطقه‌ای (برای مطالعه بیشتر ر. ک به قاسمی، ۱۳۹۴)



شبکه سلسله مراتبی



شبکه چرخه ای

شکل (۴): انواع شبکه‌ها

۳. گونه‌شناسی شبکه منطقه‌ای افغانستان

افغانستان براساس الزامات جغرافیایی در شبکه منطقه‌ای خاص قرار گرفته و با توجه به ویژگی‌ها و محدودیت‌های محیطی، رفتارهای آن شکل می‌گیرد. از سوی دیگر به‌عنوان یک واحد برای کسب جایگاه محلی، منطقه‌ای و جهانی خود باید اقدام به شبکه‌سازی کند. از این‌رو دو گونه عوامل در شبکه‌سازی امارت اسلامی افغانستان نقش اساسی خواهند داشت که عبارت‌اند از:

نخست عوامل جغرافیایی: این عامل به‌عنوان یک داده خود را به این کشور تحمیل می‌نمایند. از این‌رو بخشی از شبکه سیاست خارجی به‌عنوان یک داده و بدون اراده کشور در اختیار آن قرار می‌گیرد (عظیمی ۱۳۹۶).

دوم: سیاست‌ها و خط‌مشی‌های کشوری: این عامل نیز همان‌طور که از عنوان پیداست ناشی از سیاست‌ها و خط‌مشی‌های کشور در تأمین منافع ملی است. بدین ترتیب عامل دوم، یعنی ارتباط‌سازی بین حلقه‌ها که عنصر اساسی در شبکه‌سازی است در اختیار امارت اسلامی افغانستان قرار دارد و با فهم و درک درست از منطق سیستم نظام جهانی و با توجه به محدودیت‌ها و فرصت‌ها آن در این راستا اقدام نماید (رحیمی و عارفی ۱۳۹۹). براین اساس، پیوند بین حلقه‌های مذکور است که تجلی‌بخش سیاست خارجی

افغانستان خواهد بود در این راستا افغانستان با سیستم‌های منطقه‌ای متفاوتی مواجه است. در واقع شبکه منطقه‌ای افغانستان شامل حلقه‌های مختلف و متفاوتی است که عبارت‌اند از:

جدول شماره (۱) حلقه‌های مختلف شبکه منطقه‌ای افغانستان	
نام و موقعیت جغرافیایی	کشورهای عضو
(۱) حلقه شمالی	که حوزه آسیای میانه و روسیه را در برمی‌گیرد.
(۲) حلقه غربی	این حلقه دو حوزه یا منطقه در غرب آسیای (خاورمیانه و منطقه قفقاز شمالی) را در برمی‌گیرد.
(۳) حلقه شرقی	کشور چین به تنهایی این حلقه را شکل می‌دهد
(۴) حلقه جنوبی	حوزه آسیایی جنوبی (هند، پاکستان، بنگلادش و...) است.
(۵) مداخله گرجارچی	ایالات متحده آمریکا که به عنوان هژمون سیستم بین‌الملل اکثر نقاط جهان را به عنوان حوزه جیواستراتژیک خود تعریف می‌کند

هرکدام از حلقه‌های مذکور در شبکه منطقه‌ای افغانستان دارای ویژگی‌های خاص خود و متمایز (جیوپولیتیکی، جیوکالچری، جیواکونومیکی و جیواستراتژیک) از دیگری هستند. سطح و میزان انسجام آن‌ها (انسجام سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و امنیتی)

که در مقایسه با هم متفاوت هستند. الگوی ارتباط متمایز که جنبه‌های مختلف آن شامل (۱) ارتباط افراد، پست، تلفن و ... ۲_ وسایل ارتباط جمعی، روزنامه، رادیو، تلویزیون و ... ۳_ مبادله میان نخبگان، مبادله دانشگاهی، دیپلماتیک و ۴_ شبکه‌های حمل‌ونقل، جاده‌ای، آبی، راه‌آهن، هوایی و ...).

۱-۳. حلقه شمالی: حوزه آسیای میانه و روسیه

الف) آسیای میانه

آسیای میانه شامل پنج کشور تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان، قزاقستان و ترکمنستان می‌شود. وسعت آسیای میانه ۳/۹۹۳/۹۰۰ کیلومترمربع و جمعیت آن حدود ۶۵،۰۰۰ نفر تخمین شده است. این ناحیه به منزله پل ارتباطی، همواره میان مناطق پیرامون آن درگذر زمان نقش براننده ایفا کرده است. جیواستراتژیک این نواحی در مقاطع مختلف زمانی توجه قدرت‌های جهانی را به خود معطوف کرده است و پیوسته تلاش‌های صورت گرفته تا ابرقدرت‌های جهان سلطه خویش را بر آن تحکیم بخشند (همان، ۱۳۹۵).

اهمیت ترانزیتی منطقه آسیای میانه چه در گذشته و یا هم‌اکنون امری انکارناپذیر است که مبنی بر آن امروز در حیات کشورهای قدرتمند منطقه همچون چین و روسیه از جایگاه حیاتی در مسائل امنیتی، اقتصادی و فرهنگی برخوردار است. کشورهای این منطقه اغلب قبل از سقوط اتحاد جماهیر شوروی تحت حکومت آن اداره می‌شدند که پس از فروپاشی و تجزیه آن و از میان رفتن نظام دوقطبی در جهان، جمهوری‌های آسیای میانه نیز به استقلال دست یافتند. البته استقلال این جمهوری‌ها با توجه به وابستگی‌های عمیق و گسترده آن‌ها به فدراسیون روسیه به‌عنوان بزرگ‌ترین مانع در مسیر کسب استقلال محسوب می‌شود. میراث نظام برنامه‌ریزی دوران اتحاد جماهیر شوروی امروزه جمهوری‌های آسیای میانه را با دشواری‌های اساسی در این مسیر مواجه کرده است. اقتصادهای تک‌محصولی منطقه که اساساً به تولید پنبه و صدور مواد خام معدنی اختصاص یافته

است، تلاش آن‌ها را در مسیر کسب استقلال واقعی با موانع جدی مواجه می‌سازد. این کشورها که اساساً تا قبل از تشکیل اتحاد شوروی بخشی از جهان اسلام را شکل می‌دادند؛ از این رو با تبلیغات هفتادساله کمونیسم اینک با بحران هویت مواجه شده‌اند. این به نوبه خود سبب تحرکات جدی از سوی کشورهای مختلف در منطقه و جهان گردیده است تا در مسیر شکل‌گیری کشور-ملت‌های جدید در این منطقه در مسیر اهداف و منافع خود اعمال نفوذ کنند. (کاوالسکی ۱۳۹۵)

در حال حاضر روسیه نیز به دنبال گسترش نفوذ خود در این منطقه است و آن را حیات خلوت خود محسوب می‌کند و در صدد برقراری روابط نزدیک با کشورهای این منطقه است. به صورت کلی می‌توان گفت که الگوی ارتباطی حاکم در این حوزه از نوع الگوی روابطی مبتنی بر دوستی به جای دشمنی بوده و این واحدها بیشتر به دنبال ایجاد نظم و ثبات داخلی و منطقه‌ای هستند. (آلیسون و جانسون ۱۳۸۲)

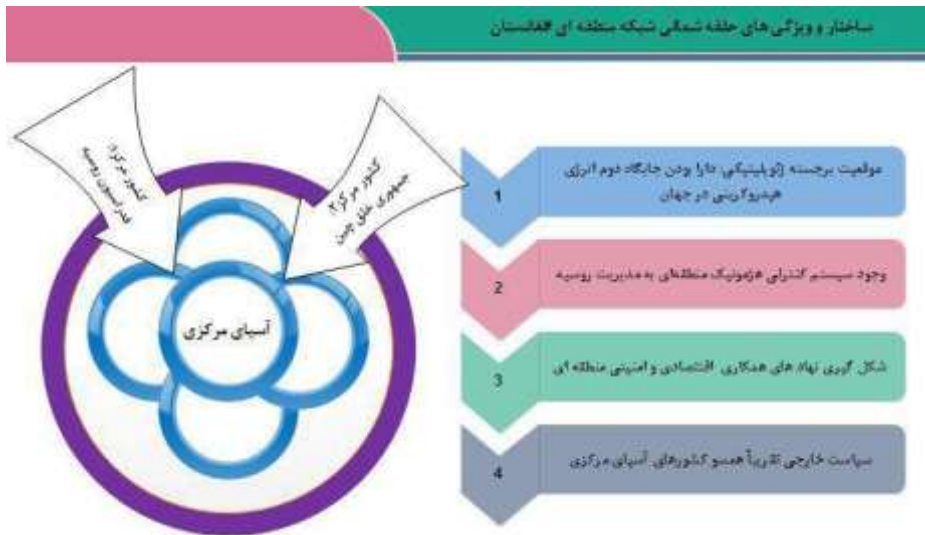
ب: روسیه

روسیه با ۱۷'۰۷۵'۴۰۰ کیلومتر مربع وسعت، پهناورترین کشور جهان است؛ که در شمال اوراسیا قرار دارد. کشور روسیه در آسیای شمالی و اروپای خاوری واقع است و با اقیانوس آرام شمالی و اقیانوس منجمد شمالی؛ و نیز با دریای خزر، دریای سیاه و دریای بالتیک مرز آبی دارد. روسیه با ۱۴ کشور آسیایی و اروپایی مرز زمینی دارد و با کشورهای پیرامون دریای برینگ، دریای ژاپن، دریای خزر، دریای سیاه و دریای بالتیک ارتباط دریایی دارد. روسیه برای سالیان متمادی از زمان امپراتوری تزاری گرفته تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، یکی از قدرت‌های بزرگ جهان بود. پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۸ این کشور بحران اقتصادی را پشت سر گذاشت که جایگاه جهانی آن را تضعیف کرد. با این که روسیه سومین قدرت هسته‌ای و نظامی در جهان بعد از ایالات متحده و چین است، اما از اقتصاد نظام‌مند و رو به رشدی برخوردار نیست. در حال

حاضر روسیه در تلاش است تا جایگاه پیشین خود را دوباره به دست آورد. (کولائی ۱۳۸۴).

ج) ویژگی‌های حلقه شمالی شبکه منطقه‌ای افغانستان

۱. موقعیت برجسته جیوپولیتیکی در سیستم بین‌الملل چراکه ذخایر مواد خام این منطقه بعد از حوزه خلیج فارس در جایگاه دوم قرار دارد؛
۲. وجود سیستم کنترلی هژمونیک منطقه‌ای به مدیریت روسیه؛
۳. شکل‌گیری نهادهای نسبتاً کارا و فعال منطقه‌ای؛
۴. سیاست خارجی تقریباً همسوی کشورهای منطقه.



شکل (۵) ساختار و ویژگی‌های حلقه شمالی شبکه منطقه‌ای افغانستان

۳،۲. حلقه جنوبی: هند و پاکستان

الف) هند

هند دومین کشور پرجمعیت دنیا است و نزدیک به یک‌ششم جمعیت جهان را در خود جای داده است. تنوع نژادی، فرهنگی، زبانی و مذهبی به این کشور چشم‌اندازی شگرف از همزیستی مسالمت‌آمیز میان اعتقادات گوناگون بخشیده است. این کشور

بخش بزرگ جنوب آسیا و شبه قاره هند را به خود اختصاص داده است. هند با اقتصادی بزرگ و نیروی انسانی انبوه، یکی از بهترین و مطلوب‌ترین مقصدها برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی محسوب می‌شود. هند در فناوری اطلاعات و دیگر حوزه‌ها از قبیل قطعات خودکار، مواد شیمیایی، پوشاک، داروسازی و جواهرات توان بالایی دارد. این کشور همیشه یکی از منابع و استعدادها برای سرمایه‌گذاران جهانی بوده است. پیش از این سیاست‌های خشک مربوط به سرمایه‌گذاری مستقیم این کشور، مانع بزرگی در این زمینه محسوب می‌شد؛ اما در مارچ ۲۰۰۵، دولت با اصلاح و تعدیل قوانین مربوطه، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تا حد ۱۰۰٪ را در تجارت و اقتصاد مجاز اعلام کرد (هند، ویکی‌پدیا). در نتیجه یک سری اصلاحات اقتصادی مثبت و خوش‌بینانه که به منظور حذف نظارت دولت از اقتصاد و سرمایه‌گذاری خارجی صورت گرفته، هند را به یکی از کشورهای پیشرو در منطقه آسیا-اقیانوسیه تبدیل کرده است که با سرعت بالا در حال رشد و پیشروی است. گرانی قیمت نفت با توجه به ذخایر اندک نفتی و نیاز روزافزون کشور در حال توسعه هند به انرژی، مهم‌ترین تهدید علیه اقتصاد این کشور به حساب می‌آید. هندی‌ها برای رفع این مشکل به دنبال تولید انرژی اتمی با کمک ایالات متحده هستند.

هند اگرچه در سال ۱۹۷۴ اولین بمب اتمی خود را آزمایش کرد و در مهر و موم‌های اخیر توان هسته‌ای خود را تا حد فراوانی افزایش داده اما هنوز به فناوری ساخت نیروگاه هسته‌ای دست نیافته است. ایجاد خط لوله و خرید گاز از کشورهای خاورمیانه مانند ایران و قطر از دیگر برنامه‌های این کشور است. هندی‌ها هم‌چنین سابقه‌ای طولانی و موفقیت‌آمیز در استفاده از انرژی‌های نو مانند زیست‌گاز (تولید گاز از زباله) دارند.

ب: پاکستان

پاکستان در سال ۱۹۴۷ به عنوان یک دولت و کشور جدید از هند مستقل شد. این منطقه تاریخچه کهنی از زندگی و تمدن را داراست که شامل تمدن دره سند می‌شود. در سال ۱۹۷۱ جنگ داخلی به جدایی پاکستان شرقی با نام بنگلادش از این کشور منجر

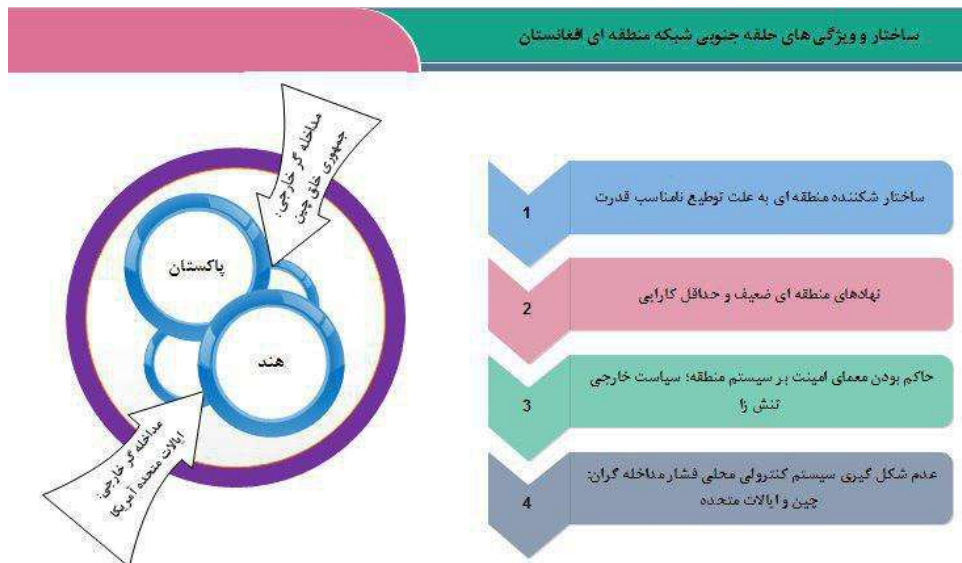
شد. این کشور از جنوب مرز آبی هزار کیلومتری با دریای عمان دارد و از غرب با ایران، از شمال با افغانستان، از شرق با هندوستان و از شمال شرق با جمهوری خلق چین هم‌مرز است. ناحیه کشمیر مورد ادعای هندوستان و پاکستان است. هر دو کشور هند و پاکستان به‌طور جداگانه بخش‌هایی از این منطقه را اداره می‌کنند و این مناطق توسط خط کنترل از هم جدا شده‌اند. پاکستان از بد به تولد خود به‌عنوان یک کشور مستقل، با همسایگان خود اختلافات مرزی دارد و این موضوع چندین بار به جنگ تمام‌عیار با کشور هند و درگیری‌های گاه و بی‌گاه این کشور با این دو کشور هند و افغانستان شده است. این کشور از زمان استقلال، دوره‌های رشد نظامی و اقتصادی و هم‌چنین بی‌ثباتی را همگام با جدا شدن بنگلادش از خود، تجربه کرده است. پاکستان از لحاظ بزرگی نیروهای مسلح در رده هفتم جهان است و تنها کشور اسلامی دارنده جنگ‌افزار هسته‌ای است (کومار ۱۳۹۰).

ج) ویژگی‌های حلقه جنوبی شبکه منطقه‌ای افغانستان

۱. ساختار شکننده منطقه‌ای با توجه به نحوه توزیع قدرت در آن و شکل‌گیری کانون‌های قدرت در این حوزه (هند و پاکستان)؛
۲. نهادهای منطقه‌ای در آن ضعیف و از حداقل کارایی برخوردار هستند؛
۳. حاکم بودن معمای امنیت بر سیستم منطقه، وجود بسیاری از حوزه‌های اختلاف‌زا در سیاست خارجی دولت‌های آن که می‌توانند تبدیل به معمای سیاست خارجی شود؛
۴. بر منطقه سیستم کنترل هژمونیک حاکم است و سیستم کنترل محلی شکل نگرفته است؛

۵. ایالات متحده آمریکا و چین به عنوان مداخله‌گرهای خارجی اصلی آن محسوب

می‌شود.



شکل (۶): ساختار و ویژگی‌های حلقه جنوبی شبکه منطقه‌ای افغانستان

۳-۳. حلقه غربی: کشورهای حوزه خلیج فارس و کشور ترکیه

بر اساس معیار قدرت می‌توان این حلقه را به سه بخش اصلی، کشورهای مرکزی، پیرامونی و مداخله‌گر خارجی تقسیم کرد ((Mazdak 2004)). ایران، عربستان و ترکیه به عنوان مرکز و سایر کشورها حوزه خلیج فارس به عنوان کشورهای پیرامونی و ایالات متحده به عنوان قدرت مداخله‌گر خارجی در آن محسوب می‌شود.

الف) کشورهای حوزه خلیج فارس

کشورهای حوزه خلیج فارس به جز ایران، همه جز کشورهای عربی هستند. خلیج فارس و کشورهای حاشیه آن با توجه به قرار گرفتن در قلب خاورمیانه، یکی از مهم‌ترین مناطق دنیا به شمار می‌رود. وجود منابع عظیم سوخت‌های فسیلی موجود در این کشورها،

موجب توجه کشورهای صنعتی جهان به این منطقه شده است و لزوم حفظ امنیت کشورهای صادرکننده نفت این منطقه، از اولویت‌های کشورهای صنعتی جهان محسوب می‌شود. ایران بیشترین و عراق کمترین ساحل را با خلیج فارس دارند. کشورهای عربی خلیج فارس همگی در سه خصلت مشترک هستند؛ درآمد سرشار و انبوه از طلای سیاه نفت و گاز، جمعیت انبوه غیربومی، رشد اقتصادی سریع. در ۲۵ مه ۱۹۸۱ شش کشور عربی (عربستان سعودی، بحرین، امارات متحده عربی، کویت، عمان و قطر) حوزه خلیج فارس شورای همکاری کشورهای عرب خلیج فارس را باهدف یکپارچگی اقتصادی و نظامی تشکیل دادند. از جمله اهداف کشورهای عضو، رسیدن به واحد پولی مشترک تا سال ۲۰۱۰ بود؛ اما بسیاری بر این اعتقادند که این شورا برای هدف فوری محافظت از این کشورها در برابر تهدید ناشی از جنگ ایران و عراق و جنبش‌های اسلامی فعال الهام گرفته از انقلاب ایران بود. ایران با توجه به ماهیت نظام حاکم و نژادی آن بیرون از این شورا و در ادبیاتی هم در مقابل این شورا تعریف می‌شود. هم‌چنین عراق نیز علی‌رغم این‌که مرز آبی با خلیج فارس دارد و یک کشور عربی هم است، در زمره کشورهای شورای همکاری کشورهای عرب خلیج فارس جای نگرفته است (نامی ۱۳۹۵)

ب: ترکیه

جمهوری ترکیه کشوری اوراسیایی است که بخش بزرگ کشور یعنی آناتولی یا آسیای کوچک در جنوب غرب آسیا و خاورمیانه واقع است و بخش کوچکی نیز به نام تراکیه در منطقه بالکان منطقه‌ای در جنوب شرق اروپا قرار دارد. ترکیه از شمال غربی با بلغارستان، از غرب با یونان، از شمال شرقی با گرجستان، از شرق با ارمنستان، آذربایجان و ایران، از جنوب شرقی با عراق و سوریه و از جنوب با دریای مدیترانه و به تبع آن با قبرس همسایه است. ترکیه به‌نوعی فصل مشترک قاره‌های آسیا و اروپاست و به همین دلیل فرهنگ آن‌هم تلفیقی از هر دو فرهنگ شرق و غرب کره زمین است. این کشور از شمال با دریای سیاه، از غرب با دو دریای کوچک مرمره و اژه و از جنوب غرب با دریای

مدیرانه مرز آبی دارد و همچنین دو تنگه راهبردی و استراتژیک بسفر و داردانل نیز در اختیار این کشور است و از طریق این دو تنگه به دریا‌های آزاد وصل می‌شود که این امر خود به ترکیه از لحاظ جغرافیایی موقعیت مناسبی می‌دهد. ترکیه گذرگاه جنوب غرب آسیا و اروپا محسوب می‌شود و کشورهای بسیاری، از جمله شرق، شمال و جنوب آسیا با توجه به موقعیت خوب ترکیه به خاک این کشور برای ترانزیت کالا و انرژی وابسته هستند. از نظر اقتصادی، ترکیه ترکیبی از صنایع بومی و نوین را ایجاد کرده که روزه‌روز بر دامنه‌اش افزوده می‌شود. تولیدات فراوان کشاورزی ترکیه در سال ۲۰۰۵ رتبه هفتم جهان را به دست آورد و در سال ۲۰۰۶ برای ۱۱,۲٪ از مردم ترکیه اشتغال ایجاد کرد. بخش خصوصی اقتصاد ترکیه نیز قوی و به سرعت در حال رشد است و نقش مهمی در بانکداری، حمل‌ونقل و ارتباطات دارد. (اطهری و همکاران ۱۳۹۷)

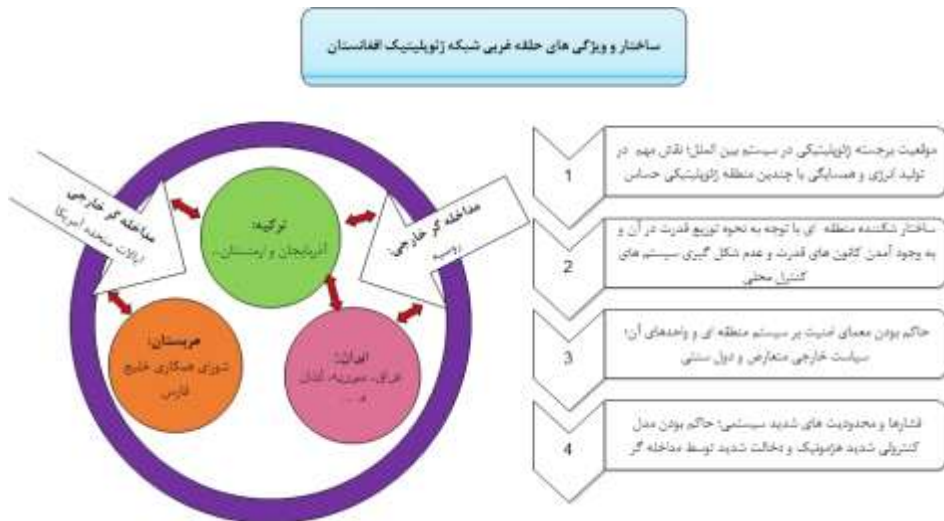
ج: ویژگی‌های حلقه غربی شبکه منطقه‌ای افغانستان

۱. خوشه حوزه خلیج فارس؛
۲. ساختار شکننده منطقه‌ای با توجه به نحوه توزیع قدرت در آن؛
۳. سنتی بودن رژیم‌های سیاسی موجود در این حوزه؛
۴. همسایگی با چندین منطقه جیوپولتیک حساس؛
۵. عدم شکل‌گیری و تکامل فرآیندهای نظامی، منطقه‌ای در آن؛ نهادهای منطقه‌ای در آن ضعیف و از حداقل کارایی برخوردار هستند؛
۶. حاکم بودن معمای امنیت بر سیستم منطقه‌ای خلیج فارس؛ وجود بسیاری از حوزه‌های اختلاف‌زا در سیاست خارجی دولت‌های آن که می‌توانند تبدیل به معمای سیاست خارجی شود؛
۷. شکل‌گیری کانون‌های قدرت در این حوزه که آن را به صورت خوشه‌ای درآورده است (ایران و عربستان)؛

۸. بر منطقه سیستم کنترل هژمونیک حاکم است و سیستم کنترل محلی شکل نگرفته است. ایالات متحده آمریکا به عنوان مداخله گر اصلی آن محسوب می شود و دخالت نظامی شدید در این حال دارد؛

۹. قدرت مداخله گر در این حوزه همواره از سوی چالشگران این حوزه (ایران و ترکیه)، مورد چالش قرار می گیرد.

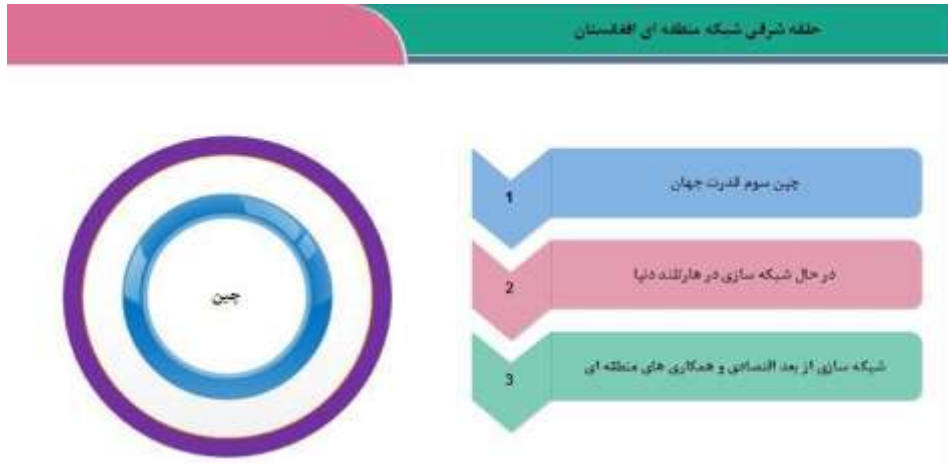
در این میان ایران و عربستان به عنوان دو کانون سامان دهی و مدیریت گروه های ضد سیستمی نقش پررنگی بر امنیت جیوپولیتیکی افغانستان دارند که در حلقه غربی شبکه جیوپولیتیکی افغانستان به عنوان دو مرکز قدرت محسوب می شوند. رقابت قدرت منطقه ای این دو کشور در قالب حمایت از گروه ها و کشورهای همسو خود بر هیچ کس پوشیده نیست. با توجه به ساختار و ناکارآمدی های مذکور، سیستم کنترل شبکه ای در این حلقه از حالت محلی و حلقوی خارج و به صورت ستاره ای تعریف می شود. در ساخت ستاره ای قدرت های مداخله گر سیستمی در مرکز کنترل قرار گرفته و فرایندهای کنترل منطقه را شکل می دهد. اساس کنترل و سیرنیتیک مداخله گرهای خارجی در این حلقه را می توان در شکل ذیل توضیح داد (<http://www.hamshahrionline.ir/details/37196>).



شکل (۷): ساختار و ویژگی‌های حلقه غربی شبکه منطقه‌ای افغانستان

۳-۴. حلقه شرقی: کشور چین

چین با بیش از ۱,۳ میلیارد نفر، پرجمعیت‌ترین کشور دنیا و توسط حزب کمونیست چین در قالب نظام تک‌حزبی اداره می‌شود. پایتخت کشور بیجینگ است. چین هم‌اکنون بزرگ‌ترین صادرکننده و دومین واردکننده بزرگ کالا است و دومین اقتصاد بزرگ دنیا بر پایه تولید ناخالص داخلی را در اختیار کشور دارد. این عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل و سازمان‌های چندجانبه‌ای همچون سازمان تجارت جهانی، اپک، سازمان همکاری شانگهای و گروه ۲۰ است؛ و به‌عنوان کشوری دارای سلاح هسته‌ای از بزرگ‌ترین ارتش دائمی دنیا و دومین بودجه دفاعی بزرگ دنیا برخوردار است. چین هم‌چنین از سوی برخی از دانشگاهیان، تحلیل‌گران نظامی، اقتصادی و سیاسی یک ابرقدرت بالقوه لقب گرفته است. (زیبا ۱۳۸۸)



شکل (۸): ویژگی‌های حلقه شرق شبکه منطقه‌ای افغانستان

۳-۵. مداخله گر خارجی:

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۰ جیوپولتیک جهان به سمت نظم هژمونیک تک قطبی به رهبری ایالات متحده آمریکا حرکت کرد. ایالات متحده به عنوان کارگزار نظم نوین جهانی تمامی جهان را به عنوان گستره جیواستراتژیک خود تعریف می کند. از این رو برای کنترل مؤثر و برقراری نظم مورد نظر خود بر اساس ویژگی های امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جهان را به چندین منطقه جیوپولتیکی تقسیم می نماید. همان طور که بیان شد هدف اصلی از این تقسیم بندی برقراری نظم هژمونیک و شناسایی ساختارها و واحدهای جیوپولتیکی بر اساس حساس بودن در گستره جیواستراتژیک در سیستم جیوپولتیکی نوین جهان است. پیشگیری از تعارضات و تهدیدات علیه هژمونی ایالات متحده و هدایت مؤثر آن نیازمند تعریف استراتژی مناسب و خاص در هر سیستم تابعه جیوپولتیک در سطح جهانی است. استراتژی ایالات متحده در جنگ سرد استراتژی بازدارندگی بود؛ اما در نظم نوین جهانی این کشور مجموعه‌ای از استراتژی‌های بازدارندگی یک جانبه و بازدارندگی گسترده را روی دست گرفته است.

براساس ویژگی‌های اصلی نظم نوین استراتژی‌های ایالات متحده آمریکا پس از جنگ سرد متکی بر سه استراتژی جداگانه است که با توجه به گستره جیواستراتژیک خود در منطقه و حوزه‌های جیوپولیتیکی مذکور عملیاتی می‌کند. دکتر عزتی در این مورد می‌نویسد: استراتژی ایالات متحده پس از جنگ سرد متکی بر سه استراتژی:

۱. استراتژی نرم‌افزاری؛ که در این استراتژی به دنبال برقراری رابطه مستقیم با مردم کشورهای منطقه است؛

۲. استراتژی پیشگیرانه؛ در این استراتژی ایالات متحده خود را ملزم می‌داند با هر آنچه فکر می‌کند امنیت آن را به خطر می‌اندازد بدون هیچ قید و بندی مقابله کند. در استراتژی جدی ایالات متحده تفکر پیشگیرانه این طور بیان شده است که بهترین دفاع تهاجم خوب است؛

۳. استراتژی امنیت انرژی؛ در واقع محور سیاست خارجی ایالات متحده را اهداف همین استراتژی برای یک دوره میان‌مدت تشکیل می‌دهد و هدفش نفوذ و تسلط کامل بر کانون استراتژیک انرژی جهانی است (عزتی، ۱۳۹۳).

ایالات متحده که به‌عنوان هژمون سیستم بین‌الملل اکثر نقاط جهان را به‌عنوان حوزه جیواستراتژیک خود تعریف می‌کند و به‌دنبال پایگاه‌سازی در نقاط حساس جیوپولیتیکی در این حوزه برای تداوم استیلای جهانی خود است. بر این اساس محور استراتژیکی نظم نوین ایالات متحده بر منطقه خاورمیانه و اوراسیا گسترده است که پس از جنگ سرد محور مطالعات حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌المللی گردیده است. اهمیت جیوپولیتیکی این مناطق به‌خاطر وجود منابع انرژی و تأثیری است که بر سایر حوزه‌های جیوپولیتیکی مورد نظر ایالات متحده در گستره جیواستراتژیکی نظم نوین می‌گذارد. این مسئله غیرقابل انکار است که نظام بین‌الملل، ساختار دوقطبی و جنگ سرد گذشته خود را پشت سر گذاشته و در حال پذیرش ساختاری جدید است هرچند که ابعاد و ویژگی‌های آن هم اکنون برای همگان به‌خوبی قابل درک و تصور نیست. رهبران و

سیاست‌گذاران ایالات متحده با درک شرایط کنونی نظام بین‌الملل و هم‌چنین با استفاده از تجارب پس از جنگ جهانی دوم، می‌کوشند تا خود تعیین‌کننده نوع ساختار آینده نظام بین‌الملل باشند. با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و حمله نظامی ایالات متحده آمریکا به افغانستان نقش جیوپولتیک این کشور به‌عنوان حوزه استراتژیک فراموش شده دوران جنگ سرد احیاء شد.

نتیجه‌گیری

افغانستان با توجه به گونه‌شناسی شبکه منطقه‌ای خود از یک سو و از سوی دیگر با درک امنیتی از محیط سیستمی خود نیاز به پایداری امنیت خواهد داشت. از آن‌جا که شبکه منطقه‌ای افغانستان از نوع فاقد معیار است و در آن دینامیک‌های قدرت محوری، انشقاق، خوشه‌ای بودن، ارتباطات ترجیحی و کانونی بودن فعال است باید به شبکه‌سازی در آن پردازد. به‌صورت خلاصه تهدیدات موجود در شبکه منطقه‌ای افغانستان و استراتژی مقابله با آن‌ها را می‌توان در قالب جدول ذیل بیان نمود.

صحنه عملیات سیستمی و منطقه‌ای	تهدیدات وارده
منطقه‌ای و سیستمی	سطح تهدیدات
بی‌طرفی و تلاش برای شبکه‌سازی و بازدارندگی شبکه‌ای	سیاست اتخاذ شده
سیستمی: آمریکا، چین، روسیه، منطقه‌ای: هند، پاکستان، ایران و عربستان	مداخله گران

جدول (۲) تهدیدات شبکه منطقه‌ای و استراتژی مقابله کشور افغانستان

یافته‌ها نشان می‌دهد که نیروهای بنیادین سیستمی (قدرت، ثروت و فرهنگ) که عامل به‌وجود آورنده معماهای مختلف امنیتی و به‌تبع آن نیازمندی سازه‌های نظامی خاص برای

مناطق می‌باشند، افغانستان نیز در شبکه منطقه‌ای خود با سه خرده شبکه جیوپولیتیکی، ژئوکالچری و ژئواکونومیکی مواجه است. براین اساس باید به شبکه‌سازی در این زمینه‌ها دست یازد تا بتواند با کشورهای منطقه سرنوشت امنیتی خود را در همه ابعاد گره بزند. همان‌طور که اشاره شد پیوند و شبکه‌سازی راه‌حل معمای امنیت افغانستان است برای شبکه‌سازی در شبکه منطقه‌ای خود با سه خرده شبکه نظامی جیوپولیتیکی، جیوکالچری و جیواکونومیکی که هرکدام از آنها متشکل از حلقه‌ها و خوشه‌های مختلفی هستند، مواجه است.

یکی از مشکلات اساسی افغانستان به لحاظ امنیتی در عرصه خارجی، عدم عضویت در ترتیبات امنیتی منطقه است. در حال حاضر افغانستان در هیچ‌کدام از پیمان‌های منطقه‌ای در حوزه آسیای جنوبی، شرقی، غربی و آسیای میانه حضور ندارد. شبکه‌سازی در هر سه زمینه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و به خصوص اقتصاد می‌تواند دریچه ورود افغانستان به برخی از سازوکارها و ترتیبات امنیتی منطقه‌ای را بگشاید. در این راستا، وارد شدن در جیوپولیتیک انرژی منطقه با میانجی پروژه‌های انتقال انرژی و کریدورهای حمل‌ونقل می‌تواند گامی مهم برای کاهش تنش‌های امنیتی و سیاسی نیابتی چه از سطح منطقه‌ای چه سیستمی در افغانستان باشد. از این رو شبکه‌سازی منطقه‌ای و پیوند حلقه‌های شبکه‌ای منطقه‌ای افغانستان می‌تواند آثار و پیامدهای مثبتی را برای امنیت و پایداری امنیت افغانستان داشته باشند که به صورت خلاصه می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. احیای جایگاه حلقه‌های شبکه منطقه‌ای افغانستان؛
۲. زمینه‌سازی ورود افغانستان به مناسبات امنیتی- اقتصادی منطقه‌ای؛
۳. گسترش همکاری‌های منطقه‌ای.

۱. احیای جایگاه حلقه‌های شبکه منطقه‌ای افغانستان

افغانستان با شبکه‌سازی و پیوند موفق حلقه‌های شبکه منطقه‌ای خود و اجرایی شدن پروژه‌های انتقال انرژی و کریدورهای حمل‌ونقل منطقه می‌تواند دریچه‌های جدیدی در حوزه سیاست خارجی خود باز کند و قدرت دیپلماسی و چانه‌زنی خود را افزایش دهد. در یک دهه گذشته حوزه سیاست خارجی افغانستان بیشتر متوجه همسایگان شرقی و غربی بود. شمال جزیره فراموش شده بود که از جایگاه خاصی در سیاست خارجی افغانستان برخوردار نبوده است. این طرح بزرگ اقتصادی ارتباط ارگانیک میان افغانستان و همسایگان شمالی و جنوبی ایجاد خواهد کرد. مشترکات فرهنگی و تاریخی در کنار منافع اقتصادی می‌تواند روابط افغانستان با کشورهای آسیای میانه و آسیای جنوبی را به رابطه‌ای سازنده و پایدار تبدیل کند.

باتوجه به نیازمندی‌های اقتصادی افغانستان، همسایگان شمالی می‌توانند منبع مناسبی برای رفع آن باشند. نباید فراموش کرد که همسایگان شمالی، تنها گزینه افغانستان برای شریک شدن در مهم‌ترین پروژه‌های اقتصادی منطقه‌ای است. پروژه تاپی، تو تاپ، کاسا یک هزارم و پروژه خط آهن ترکمنستان، از مهم‌ترین پروژه‌های اقتصادی‌اند که افغانستان در آن‌ها نقش واسطه‌ای و میانجی دارد. علاوه بر این از نگاه تجارتي نیز گسترش مناسبات اقتصادی با همسایگان شمالی می‌تواند افغانستان را از تنگناهای تجارتي بندرها چابهار و کراچی نجات داده و جایگزین مناسبی برای آن‌ها باشد. بنابراین از لحاظ سیاسی شبکه‌سازی افغانستان حلقه مذکور می‌تواند سیاست خارجی افغانستان را از نوعی توازن برخوردار کند؛ توازنی که با اجرای پروژه‌های انتقال انرژی و کریدورهای حمل‌ونقل می‌تواند تجلی واقعی و انضمامی پیدا کند.

۲. زمینه‌سازی ورود افغانستان به مناسبات امنیتی منطقه‌ای

اجرایی شدن طرح‌های مشترک اقتصادی و امنیتی، جغرافیای افغانستان را از چگالی بالای ارتباطات برخوردار خواهد کرد که در پی آن در منطقه دارای قدرت اقتصاد سیاسی خواهد شد. امروزه مناسبات اقتصادی و تجاری نقش مهمی در شکل دادن رفتارها و

مناسبات امنیتی و سیاسی دارد. بخشی مهمی از تعاملات سیاسی و امنیتی نتیجه ملاحظات اقتصادی کشورهاست. تجربه تاریخی بیانگر آن است که گسترش مناسبات اقتصادی نقش مهمی در رفع مشکلات امنیتی کشورها داشته است. آلمان و فرانسه به‌عنوان دشمنان تاریخی در اروپای پس از جنگ جهانی دوم در قالب پروژه مشترک اقتصادی اتحادیه زغال‌سنگ و فولاد رفته‌رفته مشکلات امنیتی خویش را رفع کردند.

با توجه به این مسئله این پروژه می‌تواند به تأمین امنیت و ثبات در افغانستان کمک فراوانی کند. پیوند واقعی کشورها در قالب منافع اقتصادی می‌تواند آن‌ها را به بازنگری در سیاست‌های امنیتی‌شان در مورد افغانستان وادار کند. از این دیدگاه با توجه به نقش و جایگاه پاکستان در ایجاد ثبات و امنیت در افغانستان، این پروژه می‌تواند انگیزه‌های این کشور را برای ایجاد ثبات و امنیت به‌صورت واقعی تقویت کند.

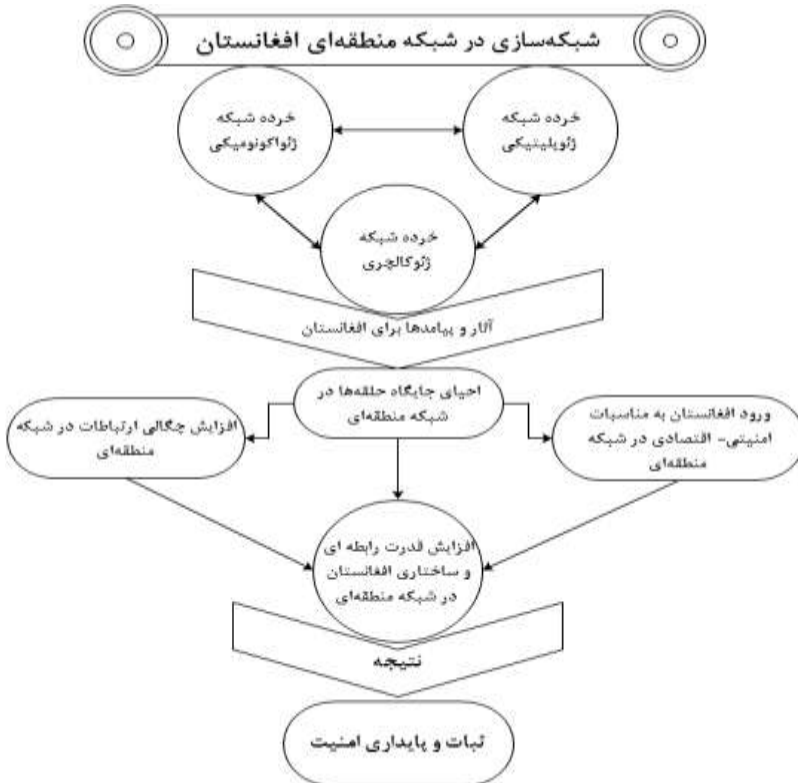
علاوه بر این، به‌لحاظ داخلی نیز اجرای این پروژه‌ها می‌تواند از نظر اقتصادی تأثیرات مثبتی بر اقتصاد افغانستان داشته باشد. در حال حاضر فقر و بیکاری در کشور بیداد می‌کند. از مهاجرت گروهی و دسته‌جمعی نیروی جوان در کشور تا برخی از سرخوردگی‌های اجتماعی، همگی ریشه در بیکاری و فقر دارند. هیولای بیکاری و فقر چیزی در بساط مردم افغانستان نگذاشته است. این پروژه با توجه به ظرفیتی که به‌لحاظ اقتصادی برخوردار است، می‌تواند زمینه‌های اشتغال هزاران نفر از شهروندان کشور را فراهم کند. نباید فراموش کرد که بخشی از افزایش ناامنی در کشور و قدرت‌گیری گروه‌های تروریستی، ریشه در فقر و بیکاری دارد.

۳. گسترش همکاری‌های منطقه‌ای

امروزه همکاری‌ها و مناسبات منطقه‌ای نقش کلیدی در پاسخگویی دولت‌ها به چالش‌ها و تهدیدات مشترک میان دولت‌ها دارد. همکاری‌های منطقه‌ای بیانگر وضعیت پارادوکسی کالی است که همه دولت‌ها از آن برخوردارند. همکاری‌های منطقه‌ای فرصتی برای تجمیع طاقت و توانمندی‌های دولت‌ها برای پاسخ‌گویی به این وضعیت است. از

این نگاه، شبکه‌سازی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی فرصتی برای حضور مؤثر افغانستان در گستره دایره همکاری‌های منطقه‌ای است. تقویت همکاری‌های منطقه‌ای میان حلقه‌های شبکه منطقه‌ای افغانستان از یک جهت محملی برای استفاده از فرصت‌های منطقه‌ای برای مشکلات خویش فراهم می‌کند و از جهت دیگر زمینه ایجاد یک فهم مشترک از مسئله افغانستان را برای سایر کشورها فراهم می‌آورد.

در پایان می‌توان گفت که شبکه‌سازی منطقه‌ای موفق افغانستان پیامد افزایش قدرت رابطه‌ای و ساختاری را در این شبکه برای آن دارد که می‌تواند از این طریق به امنیت و ثبات تقریباً پایدار دست یابد. که در قالب مدل ذیل بیان می‌گردد.



مدل از نگارنده

منابع

۱. اطهری، سیداسدالله و همکاران، (۱۳۹۷)، سیاست و حکومت در ترکیه، تهران، نسیم کوثر

۲. آلیسون، روی و لنا جانسون، (۱۳۸۲)، امنیت در آسیای میانه، ترجمه محمدرضا دبیری، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه
۳. ای آذر، دیوید و چونگ این مون، (۱۳۹۴)، امنیت ملی در جهان سوم، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
۴. بوزان، بری و همکاران، (۱۳۹۲)، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
۵. ثقفی عامری، ناصر، (۱۳۹۱)، چشم‌انداز صلح و ثبات در افغانستان، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
۶. رحیمی، سردارمحمد، (۱۳۹۰)، افغانستان و تحولات غرب آسیا، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق
۷. رحیمی، سردارمحمد و عباس عارفی، (۱۳۹۹)، جیوپولیتیک و منازعه افغانستان: رویکرد داخلی، منطقه‌ای و جهانی، کابل، نشر واژه
۸. فرزین‌نیا، زیبا، (۱۳۸۸)، مثلث آسیایی چین، هند و پاکستان، تهران، وزارت امور خارجه
۹. عظیمی، محمدعظیم، (۱۳۹۶)، مدخلی بر جغرافیای سیاسی افغانستان، کابل، انتشارات خراسان قدیم
۱۰. قاسمی، فرهاد، (۱۳۹۶)، نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران، نشر میزان
۱۱. قاسمی، فرهاد، (۱۳۸۷)، نگرش شبکه‌ای به مناطق و تحلیل فرا آینده‌ای آن از تئوری‌های سیکلی، فصلنامه جیوپولیتیک
۱۲. کاوالسکی، امیلیان، (۱۳۹۵)، آسیای میانه جدید: تأثیر منطقه‌ای کنشگران بین‌المللی، ترجمه فردین افتخاری، تهران، مخاطب
۱۳. کولائی، الهه، (۱۳۸۴)، بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی: زمینه‌ها و چشم‌اندازها، تهران، وزارت امور خارجه
۱۴. کولایی، الهه، (۱۳۹۵)، سیاست و حکومت در اورآسیای مرکزی، تهران، انتشارات سمت
۱۵. کولائی، الهه و بهاره سازمند، (۱۳۹۰)، زمینه‌های درون‌نظری و بیرون‌نظری تحول در نظریه‌های منطقه‌گرایی، پژوهش سیاست نظری
۱۶. کومار، راتان، (۱۳۹۰)، تجزیه و تحلیل سازگاری کشورهای آسیای جنوبی؛ مطالعه‌ای در جغرافیای سیاسی، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک

۱۷. کوهن، سائول برنارد، (۱۳۸۷)، ژئوپلتیک نظام جهانی. با ترجمه عباس کاردان، تهران، انتشارات ابرار معاصر

۱۸. نامی، محمدحسن، (۱۳۹۵)، ویژگی‌های خلیج فارس، فصلنامه تخصصی مطالعات خلیج فارس

۱۹. واعظی، محمود، (۱۳۹۱)، بسترها و موانع همکاری بازیگران خارجی در افغانستان، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی

۲۰. یعقوبی‌فر، حامد، (۱۳۹۲)، گونه‌شناسی سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه، فصلنامه سیاست خارجی

1. Emilie M. Hafner-Burton, (2009), Network Analysis for International Relations, Forthcoming in International Organization in 2009
2. Taylor, peterJ, (1994), political Geography. England, Longman Scientific and Technical
3. Wasserman, Stanley and Katerine Saust, (1994), Social Network Analysis: Methods and Applieatios Combrdge, UK. Cambrdge University Press.
4. Watts, Duncan J, and Steven H. Strogatz, (1998), Collective Dynamics of Small-World Networks, Nature 393
5. Melanie Mitchell, (2006), Complex Systems: Neywork Thlnkng, Portland state University and Santa Fe Institute
6. M, E, J. Newman, (2003), Random graohs as models of networks, Handbook of Graphs and Networks
7. Maoz, zeev and lesley G. TERRIS, (2003), international relations: a network approach, gilman conference on new directions in intrnational relations, yale university